

خبرنگار «فرهیختگان» از پشت‌صحنهٔ قسمت تجربهٔ آوانگارد رامبد جوان گزارش می‌دهد

کارناوال بدون روتوش



خبرنگار گروه فرهنگ

محمدحسین سلطانی

کمت‌ر ۴۸ ساعت پس از پخش افتتاحیه کارناوال، جنگ شد. این یعنی یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های رنالتی‌تی شود در ایران، متوقف می‌شود. آن هم تنها چند ساعت پس از پخشش. خانه سیدمحمد شریفی، تهیه‌کننده کارناوال هم در بمباران‌های همان س‌ساعات ابتدایی جنگ آسیب می‌بیند. همانجا می‌توانست همه چیز تمام ش‌سود و خیمه کارنوال را جمع کنند و سازندگانش بروند خارج از کشور. شریفی می‌گوید، قرار بود چک‌هایمان، با ش‌سروع هفته و چند روز پس از پخش افتتاحیه پاس شود؛ اما همه چیز متوقف شد. دیگر نه پولی بود و نه سرمایه‌ای که بخوادد یکی از پرهزینه‌ترین تولیدات تاریخ تصویر در ایران را تأمین کند. حوالی ساعت ۷ و نیم صبح همان روز آغاز جنگ، رامبد جوان با تلفن شریفی تماس می‌گیرد و می‌پرسد چه خبر شده؛ شریفی خبر از وضع خانه‌اش می‌دهد و می‌گوید که موج انفجار همه چیز را به هم ریخته. جوان با آنکه خانه‌اش چند کوجه بیشتر با شریفی فاصله نداشته، انگار صدای انفجارها را نشنیده. او تازه در تماس ساعت ۷ صبح می‌فهمد قسمت بعدی کارناوال هفته بعد پخش نخواهد شد؛ اما این پایان اولین رنالتی‌توری شود در نمایش خانگی نیست. ۲ هفته پس از پایان جنگ، قسمت اول منتشر می‌شود. یک به یک اجرا‌ها بالا می‌روند. خیمه جمع نمی‌شود و تهیه‌کننده هم خانه‌اش را بازسازی نمی‌کند. حالا پس از گذشت حدود ۶ ماه از آن‌هم و امیدها، در نهایت، کارناوال را در سرمای آذرماه تمام می‌شود و در پایان این ماجرای یک سال و چند ماهه (از آغاز پیش‌تولید تا پخش) هماهنگی‌ها انجام می‌گیرد تا در پایان برنامه، ما هم گردشی حوالی آخرین لحظات کارناوال/ بزیم. برنامه‌ای که شریفی می‌گوید احتمالاً ضبط و اجرای فصل دومش می‌کشد به تابستان ۱۴۰۵. حالا به قول نویسنده‌ها جنگ کیلومترها آن‌طرف‌تر از دروازه‌است و آخرین خبر جنگی نزدیکمان مربوط است به همین ماجرای اوکراین و روسیه. این طرف مرز‌ها خبری نیست البته اگر ذرات معلق در هوا بگذارد چیزی دیده‌شود.

هواسرد است ولی تو باور نکن!

س‌سرمای ظهر ار که می‌شناسید، سوز دارد اما آفتاب هم می‌زند توی صورت. دست‌هایت یخ کرده اما روی پیشانی گ‌رمای آفتاب را احساس می‌کنی. سه چهار ساعت بعد از ظهر قرار می‌شود که بریم سراغ کارناوال و داستان‌هایش. برنامه‌ای که درست ییچ جنگ آغاز شد و قرار بود متفاوت‌ترین برنامه نمایش خانگی لقب بگیرد. کارناوال جایی در غرب تهران بر پا شده. از سمت غرب هر جایی که صدای فریاد مردم و ترن‌ه‌وایی را شنیدید، سر ماشین گ‌رامی را کج کنید و به همان سمت بروید. به ۱۰ دقیقه نمی‌کشید که خیمه کارناوال را جلوی چشم‌هایتان پیدا می‌شود. البته اگر ترافیک اجازه بدهد. خیمه کارناوال را که دیدید، خیلی زود با مجموعه‌ای از آدم مواجه می‌شوید که اگر ندانید کارشان چیست گ‌مان می‌کنید، برای المپیک آماده می‌شوند. مجموعه از آدم که عرض و طول محل برگزاری را طی می‌کنند و دائم از کاتکسی به کاتکس دیگر نقل مکان می‌کنند. کارناوال یک خیمه است و مجموعه از کاتکس که در هر کدام یکی از نام‌های درون تیتراژ برنامه در آن مستقر شده. برای آنکه شبیه‌شان شوی تو هم ش‌روع می‌کنی به دیدن و یکی یکی کاتکس را سرک می‌کشی. در میانه انبوهشان روی در کاتکسی که درست پشت خیمه کارناوال قرار گرفته متوقف می‌شوی. رویش نوشته شده: اتاق رامبد. اتاق رامبد جوان هم، اتاق رامبد. به قول خوشدان –رامبد نشسته و منتظر است تا او به ترمینات المپیک بیپیوند و ش‌روع کند به دیدن. از یک کانس دیگر سامان احتشامی بیرون می‌آید. از جای دیگری وحید آقاپور، از گوشه دیگر مهرباب قاسمخانی، از پشت س‌رت سیناساعی. هم‌سا فهماسبی هم که دائم مقابل دور بین است، محمد شریفی که گ‌ویا خودش را برای تهر مانی دوی ص‌تر آماده می‌کند از همه س‌رت بالای در راه رفتن دارد. پیدایش می‌کنی و می‌گویی: «آقای شریفی، لحظه‌ای ص‌بر برای گفت‌وگ‌و!» شریفی دست را می‌گیرد و تو هم با همان س‌رعت باید همراهش بدوی. می‌شوی حریف

تمرینی اش. اول در کافه می‌نشینید و وقتی صدای تمرین‌های موسیقی حواستان را پ‌رت می‌کند، راند دوم دیدن آغاز می‌ش‌سود می‌روید در یک کاتکس دیگر. حالا روی‌روی تهیه‌کننده، کارناوالی می‌نشیني که برخی می‌گفتند، جانشین خندوانه و عصرجلید خواهد شد و برخی‌ها هم که خوشبین نبودند آن را شکست هنری رامبد جوان می‌دانستند. شریفی می‌گوید ممنونیم که آمدی و با خودت تعجب می‌کنی و می‌گویی: «مگر این دیالوگ ما مجری‌ها و خبرنگار‌ها نیست؟» مصاحبه‌را با صدای موشک آغاز می‌کنی البته اگر صدای کوک کردن ساز کارناوالی‌ها بگذارد.

وقتی از خواب با جنگ بلند می‌شوی

«ما چهارشنبه‌شب، افتتاحیه کارناوال را پخش کردیم و یامداد جمعه جنگ شد. یک سال و چند ماه زحمت کشیدیم تا این ذک‌ور را بسازیم، گروه‌ها آماده شوند، ماریو اسستفانو را با کلی مکافات آوردیم، زمانی که افتتاحیه پخش شد، من همه گروه‌را دعوت کردم به خانه‌ام تا با هم آن را ببینیم، رأس ساعت هشت برنامه پخش شد و موجی از بازخوردهای مثبت راه افتاد. همه تماس می‌گرفتند با ما و تبریک می‌گفتند. خلاصه خیلی خوش و خرم بودیم. از طرفی هم وصول چک‌ها و پرداختی‌های برنامه را انداخته بودیم برای شنبه و قرار بود، از اول هفته پول‌ها هم به حساب واریز شود. یک حجم عجیبی چک‌انشتیم و من هم به‌عنوان تهیه‌کننده کار در ابر‌ها بودم. حوالی دو یامداد جمعه خوابیدم و قرار بود که هفت صبح جمعه برویم سر ضبط کارناوال. خانه من نزدیک منزل یکی از مقامات است و حوالی ساعت سه شب، با انفجار از تخت پ‌رتاب شدم پایین و اصلاً به ذهنم نمی‌رسید که جنگ باشد. با خودم می‌گفتم که لابد لوله ترکید، ولی یک‌کم که حواسم جمع شد فهمیدم نه تنها شیشه‌ها شکسته، بلکه چهارچوب در هم از جایش در آمده. هاج وواج مانده بودم. ناگهان جنگ شد. «این حملات آغازین شریفی است. او بیش از این با مهران مدیری اسکار را تهیه کرده‌با آنکه‌سی و چهار سال بیشتر ندارد و تهیه‌کننده نسبتاً با س‌لیقه‌ای در نمایش خانگی محسوب می‌شود؛ اما موضوع کارناوال با اسکار، ام‌شو و پیش‌گو کاملاً متفاوت است. شریفی می‌گوید: «ما اکنون که ضبط‌را در روز پنجشنبه انجام می‌دهیم، پخش آن چهارشنبه هفته آینده خواهد بود. ببینید، جنگ واقعاً یک اتفاق تکان‌دهنده بود. منزل من نیز دچار تخریب شد؛ یک واقعه بسیار عجیب. منزلم در پی این اتفاق آسیب جدی دید. من به‌تازگی بازسازی اساسی در خانه انجام داده بودم و متأسفانه آسیب اساسی به آن وارد شد. پس از آن، تماس‌هایی برقرار شد که تأکید داشتند «آن چک‌ها را به بانک نبرید»، چک‌هایی که قرار نبود موجودی داشته باشند. در حقیقت، من هم تکران بودم و هم یک ماجرای تلخ برپام پیش آمد که مربوط به اعضای تیم کارناوال بود. این مسئله فشار زیادی بر من وارد کرد. بسیاری از آن‌ها با من تماس می‌گرفتند و درخواست کمک می‌کردند که بتوانند به شهرشان بازگردند. خوب، در آن زمان، من و رامبد نیز به‌شدت تحت فشار بودیم و واقعاً نمی‌دانستیم چه س‌رنوشتی در انتظارمان است. من فقط از خانه بیرون آمدم و در گروه کارناوال یک پیام صوتی (ویس) ارسال کردم که: «بچه‌ها، ضبط فردا کنسل است تا ببینیم چه اتفاقی می‌افتد.» همچنین مدام با رامبد تماس می‌گ‌رفتم تا او را در جریان بگذارم، اما تلفن همراهش در دسترس نبود. ما با رامبد هم‌سایه هستیم، او خواب مانده بود و اصلاً متوجه ماجرا نش‌سده بود؛ البته خدا را شکر که منزل او فاصله‌اش بیشتر بود و آسیبی ندیده بود. ساعت ۷:۳۰ صبح رامبد با من تماس گرفت و ج‌ویا شد که چه اتفاقی افتاده است. من توضیح دادم و او شوکه شد. ساعت ۹:۳۰ صبح رامبد دوباره تماس گرفت و گفت: «من فکر نمی‌کنم آنجا خبری باش‌سد. به نظر فردا ضبط را بگذاریم.» من گفتم: «رامبد، دست‌ ن‌گ‌ذار!» به‌هر حال، خدا را شکر که این ماجرا تمام شد و ما برای ضبط بازگشتیم. با این حال، روند ضبط و پخش ما با مشکل مواجه شد. از آنجا که کارناوال شامل بخش‌های مختلفی از جمله بخش اسپانسر ی و آیت‌م‌های متنوع است و ما ممکن است برخی قسمت‌ها را پشت‌سر هم ضبط نکنیم، پخش متوقف شد تا آن دوازده‌روزه‌ی س‌پ‌ری شود. فکر می‌کنم در مجموع، ضبط ما به دلیل ماجرای جنگ حدود بیست روز متوقف ماند. «حالا مسئله دوباره جمع ش‌سدن این گروه است و البته چیده شدن اجرا‌هایی که باید متفاوت باشد، تا

برای رامبد جوان یک عقب‌گرد به حساب نیاید، از شریفی می‌پرسم: «برای من همیشه در زمان «خندوانه» سؤال بود که چگونه آقای جوان توانستند امین حیایی را متقاعد کنند که بیاید و اس‌تندآپ کم‌دی اجرا کند. چیدن این تنوع و مدیریت این حجم از اجرا‌های صحنه‌ای (بیش از بیست ساعت اجرا و موارد دیگر) فرایندی پیچیده است. شریفی هم شرح ماجرای یکی از پرهزینه‌ترین تولیدات نمایش خانگی را برایمان می‌گوید: «تولید «کارناوال» و هشتاک است. تعداد افرادی که درگیرند تا یک اجرا روی صحنه برود، باورکردنی نیست؛ از بچه‌های صحنه، گریم، لباس، تولید، تا ساندچک، نور و تصویر. آمادسازی هر یک از این اجرا‌ها از نظر زمان، سرمایه و انرژی انسانی قابل باور نیست. تجربه این کار اصلاً با سه تا چهار پروژه تهیه‌کنندگی قبلی من (مانند «اسکار») قابل مقایسه نیست و از نظر تولیدی، جهان متفاوتی دارد. واقعیت این است‌ست که در پخش چند قسمت دچار مشکل جادی شدیم؛ س‌اترا (سازمان تنظیم مقررات ص‌وت و تصویر فراگیر) اعلام کرد که اجازه نمی‌دهد این قسمت‌ها پخش شوند. ع‌زیزان در س‌اترا نکاتی داشتند. واقعیت این است‌که ما جرای پخش فینال، چالش‌های بسیار زیادی داشت. فینال برنامه به دلیل یک «هم‌خوانی» که چند خانم در اجرای آن حضور داشتند، با مشکل جادی مواجه شد. موارد چالش‌برانگیز دیگری نیز داشتیم؛ یک مورد س‌ر اجرای خانم می‌رعلمی و یک مورد س‌ر اجرای امیرحسین رستمی. مجبور به حذف بخش‌هایی شدیم و قطعاً تمامی برنامه‌هایی که ش‌س‌ما می‌بینید، قسمت‌های حذفی‌تانند؛ محال است که برنامه‌ای بدون حذف به پخش برسد. ما به هر طریقی که شد، محضاً از پخش کردیم. باید صادقانه بگویم، برخی نکات و لحن‌هایی که از ع‌زیزان شنیدیم، برایم عجیب بود. ما قطعاً متوجه این نکته هستیم که مسئولان س‌اترا نیز با ایده و نکات خاصی تذکر می‌دهند و دغدغه‌هایی دارند؛ اما در جلسات، گاهی این گونه بود که یکی از ع‌زیزان می‌گفت: «من واقعاً عصبانی‌ام از دست ش‌ما‌ها که این را دادید ما ببینیم.» واقعیت از سمت من این است که «عصبانیت ندارد که؛ ما دادیم ببینید، نکته را بفرمایید ما هم آن را حذف می‌کنیم. چرا عصبانی می‌شوید؟» من که پخش نکردم!» برای من غیرجالب بود که فردی به‌عنوان مسئول می‌گوید: «آقا این چیست که به ما نشان دادید؟» خوب برادر من! مگر من فیلم س‌ن‌ه‌ن‌ه‌چن داد‌ام؟ نهایتاً دو تا بازگردو تا جمله گفته‌اند. دادم به تو که س‌ن‌ش‌ولش هستی ببینی و بگویی این اجازه پخش ندارد. من به‌عنوان یک تهیه‌کننده جوان (۳۴-۳۳ ساله) که کار سنگینی را در دست‌دارد، بار‌ها به مسئولان گ‌فتم: «آقا، من واقعاً اگر این قسمت پخش نش‌ود، ضرر و زیان هنگفتی می‌کنم. قطعاً هم‌راهی‌ام کنید و بگویید چطور قابل پخش می‌شود تا من متضرر نش‌وم.» ضرر و زیان ۵۰۰ میلیون، ۱۰۰ میلیون یا ۵۰۰ میلیون تومان نیست که بگویم «عیبی ندارد، پرداخت می‌کنم.» عددی است که تکان‌دهنده است. هزینه تولید هر قسمت ۱۵ میلیارد تومان بود و در مجموع بیش از ۳۰۰ میلیارد بود. تازه ضرر و زیان ناشی از عدم پخش اسپانسر‌ها بسیار بیشتر است. پاسخ برخی این بود: «به ما ربطی ندارد ضرر کنید!» من متوجه نمی‌شوم؛ پس وظیفه ش‌ما چیست؟ من نزد ش‌ما آمدم‌ام تا از ش‌ما کمک بگیرم البته خیلی‌ها هم در س‌اترا بودند که واقعاً با ما راه آم‌دند و محبت داشتند، اگر آن‌ها نبودند کارناوال به اینجا نمی‌رسید و از‌شان واقعاً تشکر می‌کنم؛ هر چند که راضی نیستند اسمشان را ببرم.»

باید طوری رفتار کنیم که بشود به محتوا نظارت داشت

شریفی در ادامه صحبت‌هایش به سراغ یکی از جلسا‌تش با س‌اترا و جمله‌ای می‌رود که رامبد جوان در آن جلسات گفت: «نکته‌ای که رامبد جوان یک بار در جلسه س‌اترا به مسئولان گفت، بسیار درست بود. رامبد در مورد پروژه دیگری صحبت می‌کرد و گفت: «آقا، کاری نکنیم که این محتوا را بردار ببرد در یوتیوب پخش کند که دیگر هیچ نظارتی نباش‌د.» این حرف بسیار درستی است. ما دیدیم که وقتی صداوسیما ضعیف شد، مردم سراغ ماهواره رفتند، اما ش‌که نمایش خانگی باعث شد ماهواره فروام‌شود؛ چون محتوایی را می‌دیدند که حداقل زیر نظر حکومت است. اگر این بستر نمایش خانگی هم به همین شکل سخت شود، مردم می‌روند سمت یوتیوب

یا ماهواره. این یعنی ما کنترل را از دست می‌دهیم. مثال بارز آن امیرحسین قیاسی است که به یوتیوب رفت، به نظر من اجرای او قابل پخش بود. وقتی فرد توانمندی مثل او می‌بیند که در یوتیوب هم پول در می‌آورد و هم این طرف مدام به او می‌گویند «نه» و اجازه نداری، خب طبیعی است که به سمت یوتیوب سوق پیدا می‌کند. رامبد کاملاً درست می‌گفت؛ باید طوری رفتار کنیم که بتوانم بر محتوا نظارت داشت.»

رامبد جوان واقعاً چطور کار می‌کند؟

از شریفی درباره همکاری با رامبد جوان می‌پرسم و صاحب آن اتاقی که روی درش، فامیلی حک نش‌ده، در کار کردن چ‌طور خصلت‌هایی دارد. او جواب می‌دهد: «رامبد بسیار هاپیر است؛ من آدم خیلی زیاد دیده‌ام؛ اما رامبد فراتر از همه است. در «کارناوال» و «واجو این همه پرس‌تل، رامبد با همه عوامل، حتی نیروهای خدماتی، بسیار محتر و صمیمی برخورد می‌کند و حال همه با او خوب است. ش‌ساید من از رامبد س‌نم بیست‌سالی کمتر باشد اما او تا حالا با من از جایگاه بالا برخورد ن‌کرده. او هرگز از موقعیت «رامبد جوان» بودن خود استفاده نمی‌کند، مگر آنکه در جایی تشخیص دهد که یک «قلدری» و زورگویی وجود دارد و کاد فقط با واکنش متقابل راه می‌افتد. در آن لحظه، می‌داند که باید از جایگاهش استفاده کند و ترساک می‌شود. غیر از آن مواقع محال است با کسی از بالا به پایین نگاه‌کند.» با همه این صحبت‌ها هنوز هم یک سؤال در ذهنم باقی مانده، چرا کارناوال چیزی به راه انداخته به نام دفاعیه. دفاعیه‌ای که مردم تعین می‌کنند چه کسی منتخب شود و با هم بحث می‌کنند، از ش‌ریفی این سؤال را مطرح می‌کنم و جواب می‌دهد: «رامبد جوان از مدت‌ها قبل این زمینه را ذهن خود چیده بود که بیاید بر سر این تقابل‌هایی که با گفت‌وگو حل می‌شود، بایستد و صحبت کند. هدف اصلی او «جا انداختن فرهنگ گفت‌وگو» بود. او می‌خواست مخاطب بفهمد که می‌تواند بیاید و حتی از س‌لبریتی‌ها انتقاد کند. او حتی در اوایل همکاری به من می‌گفت که وقتی چالشی با کسی دارم، باید بروم و همان را با او مطرح کنم و سر ۱۰۰ مسئله با هم گفت‌وگو کنیم. نه آنکه مسائل را جمع کنیم و ناگهان تبدیل به خشم و فریاد شود.» شریفی در آخر صحبت‌هایش اشاره می‌کند به اینکه کارناوال ۲ احتمالاً از تابستان سال آینده ضبط و پخشش آغاز می‌شود و وقتی از او می‌خواهم که آنچه از این تجربه رابه‌دست آورده بگوید، نفسی بیرون می‌دهد و می‌گوید: «من ذاتاً فردی ریسک‌پذیر و ت‌رس هستم و در دل ماجرا می‌روم، هر چند ممکن است خرابکاری‌هم کنم. رامبد جوان این ویژگی را در من ستایش و تشویق کرد. وقتی برای اولین بار او ذک‌ور را کشید، در دلم گفتم «رامبد هم دلش خوش است، کی می‌تواند این را بسازد؟» اما رفتم در دل ماجرا و ساختیم، من از برخی جنبه‌ها، به‌ویژه شرایط مالی می‌ترسیدم؛ اما این تجربه به یک کارنامه عالی و یک تجربه خوب برای من تبدیل شد.»



در مورد فیلم کوتاه هم نمونه‌هایی مثل فیلم «سکوت» محصول ترکیه یا یک فیلم کوتاه‌رای یازایی با نام احتمالی «داستان عشق» را دیده‌ام که مارا شگفت‌زده کرد. بنابراین من اصلاً قائل به برتری یکی بر دیگری نیستم. البته هر کسی شیوه خاص خود را دارد و شیوه من این گونه است. در پایان گفت‌وگو، ارک از پروژه بعدی‌اش هم خبر می‌دهد: «قصه دارم یک سریال بسازم که این اثر فضایی تاریخی، خیالی و اسطوره‌ای خواهد داشت.»

سوزه‌های فیلم‌های ایرانی جذابند

حسن‌وارز مات‌وا، فیلمساز ازبک، اسمال ناخستین فیلم‌بلند خود با عنوان «آوی سوسک‌اتین» در جشنواره جهانی فجر حضور دارد. او در نخستین سفرش به ایران، با اشتیاق از مواجهه با سینمای ایران و تأثیرپذیری‌اش از بزرگان این سینما سخن می‌گوید. ر‌زما‌تو که این سفر را اولین تجربه حضورش در ایران می‌داند، معتقد است سینمای ایران «در سطح بسیار بالایی» قرار دارد؛ سینمایی که به گفته‌او، بازیگران زن و مردش «بسیار طبیعی و واقعی» بازی می‌کنند و سوزه‌های آثار نیز معمولاً برایش جذابند. او نخستین بار با فیلم «جدایی نادر از سیمین» به کارگردانی اصغر فرهادی با سینمای ایران آشنا شده. همین ش‌روع باعث شده تمام فیلم‌های دیگر این کارگردان را ببیند. به گفته خودش، او سبک و استایل سناریوهای اصغر فرهادی را دنبال می‌کند و از او الهام می‌گیرد. ر‌زما‌تو همچنین عباس کیارستمی را از محبوب‌ترین فیلمسازان خود می‌داند و سبکش را «بسیار دوست‌داشتنی» توصیف می‌کند. او ریت‌م شاعرانه و نگاه هنری کیارستمی را ستایش می‌کند و می‌گوید تلاش کرده در فیلم خودش نیز «همان ریت‌م شاعرانه و عمق روحانی یا فلسفی» را بازآفرینی کند. وقتی صحبت به سینمای مدرنیستی و شباهت‌های میان آثار نوری بیلگه جیلان و کیارستمی می‌رسد، ر‌زما‌تو تأکید می‌کند: «نوری بیلگه جیلان در ساخت کارهایش از عباس کیارستمی الهام گرفته است؛ چراکه بسیاری از کادرهای فیلم‌های از بسیار شبیه آثار کیارستمی است.» او حتی معتقد است تأثیر کیارستمی در آثار تارکوفسکی هم قابل مشاهده است. در پاسخ به این نکته که سبک شاعرانه در بسیاری از فیلم‌های حاضر در فستیوال دیده می‌شود، ر‌زما‌ت‌سوا با احتیاط می‌گوید هنوز فیلم‌ها را کامل ندیده و نمی‌تواند در باره آن‌ها قضاوت کند؛ اما توضیح می‌دهد که سینمای ازبکستان موضوع دیگری است که در این گفت‌وگو‌به آن پرداخته ش‌سد. ر‌زما‌تو توضیح می‌دهد که شبکه‌های تلویزیونی ازبکستان، فیلم‌های شرقی، ازبکی، آمریکایی و غربی همگی پخش می‌شوند، ولی سهم فیلم‌های شرقی بیشتر است. او تأکید می‌کند: «ازبکستان هنوز فرهنگ خود را حفظ کرده است.»

پایتخت در امور مختلف کش‌ور‌داری اگرچه امری پسندیده است، ولی روح فرهنگ و هنر به‌گونه‌ای نیست که با دستور و پخشنامه آرام بگیرد و به تابعی از تصمیمات آ‌نی بدل شود. باری، انتقال جشنواره جهانی فجر به شیراز، اگر دوام و استمرار داشته باشد می‌تواند این شهر را با وجود مشکلات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری موجود به‌عنوان آ‌لترناتیوی در برابر تهران قرار دهد.

«نوری بیلگه جیلان» و داستان همیشگی کرکس‌های اپوزیسیون

از روزی که روح‌الله حسینی، دبیر چهل‌وسومین جشنواره بین‌المللی فجر اعلام کرد نوری بیلگه جیلان به‌عنوان داور در فستیوال حضور دارد رسانه‌های معاند و بیگانه –که عموماً آن‌ها متأسفانه فارسی‌زبان هستند- س‌م‌ش‌ای‌شان علیه فجر و فیلمساز مشهور ترکیه‌ای را آغاز کردند و حتی اثر اثر اقدام ر‌ب‌وانه را روی روند طبیعی و ارگانیک فیلم‌های ش‌ما هم گذاشتند؛ به طوری که اگر پیش از این اهالی رسانه و خبرنگاران اندک آمیدی به برقراری رابطه با جیلان داشتند، اکنون دیگر باید دور مصاحبه و گفت‌وگو یک خط قرمز بکش‌ند. البته کارگردان «روزی روزگاری آناتولی» در نامه‌ای سرگشاده جواب کاتون فیلمساز به‌اصطلاح مستقل را با زبان خود داد، اما حضورش در برابر دید دور بین رسانه‌های ایرانی را تا اطلاع ثانوی به زمان دیگری موکول کرد.

سهم مردم نصیب خبرنگاران شد

چهل‌وسومین جشنواره بین‌المللی فجر پیش از آنکه محل رفت و آمد مردم باشد، امکانی برای حضور هر چه بیشتر خبرنگاران است. در واقع جای خالی مخاطبان هدف این رویداد‌ها به علت باخبر نش‌دن شهر و ندان شیرازی از مواقع احساس می‌شود. از طرف دیگر، اگرچه هنوز جنبه سرگرم‌کننده سینما در میان تماشاگران عادی ایرانی و جهانی طرف‌داران زیادی دارد، فقدان حضور ایشان در جشنواره حامل یک پیام مهم به سینمای جدی، مدرنیستی، خرده‌پرگ- ضدپیرگ- و... است. جنبه هنری س‌س‌ن‌ما در حال به حاشیه رفتن و آب ش‌دن است و جشنواره‌ها به‌ما‌هو جشنواره دیگری نمی‌توانند به‌شکل سابق به حیات خود ادامه دهند، پس فستیوال فیلم فجر چه در تهران و چه در شیراز برگزار شود باید برای آینده خود در دل مخاطبان ایجاد انگیزه کند و بیش از پیش از چهره‌های بین‌المللی نظیر جیلان بهره بگیرد. محور جشنواره اسمال، سینمای شاعرانه است که شعاری انتزاعی است و نسبت چندانی با وقایع و جهان پیرامون‌مان برقرار نمی‌کند؛ اما به‌جهت باید به دولت برای اصلاح این رویه فرصت داد.



عیان عظیمی

خبرنگار گروه فرهنگ

هویت هر جشنواره سینمایی یا فرهنگی –هنری در جهان بسته به شهری است که در آن برگزار می‌شود. اندکی از دهه ۶۰ گذشته بود که جشنواره فیلم فجر، جای خالی جشنواره بین‌المللی تهران را پر کرد و تا مدت‌ها بخش‌های داخلی و خارجی آن به‌صورت ادغام‌شده و به‌هم‌پیوسته در بهمن ماه هر سال بر پا شد. در این میان کمتر از انگشتان دو دست، بخش خارجی از ملی جدا شد. با ش‌روع و روی کار آمدن دولت سیزدهم در ر‌ج‌عت به گذشته، سیاست ادغام دوباره از سر گرفته شد. اکنون در شیراز که مشغول نوشتن این فرسته هستیم، نه تنها بخش جهانی از آثار ملی جدا شده، بلکه به‌د‌مکانی و زمانی آن نیز با تغییراتی اساسی مواجه ش‌سته است. جشنواره پیش‌تر (در دولت‌های یازدهم و دوازدهم) اگرچه به‌صورت تفکیک‌شده برگزار می‌شد؛ اما ماهواره رسم این بود که بخش بین‌المللی فیلم فجر از اردیبهشت میزبان مهمانان خارجی، اهالی رسانه و مردم باشد. در واقع با ش‌دن دروازه شیراز به‌سوی مهم‌ترین میراث فرهنگی انقلاب اسلامی، بخش جهانی فجر را با خطرات، احتمالات و موارد مثبت و منفی متعددی مواجه می‌کند. پلاکاردها در سطح شهر کم‌وبیش به عابران و راکبان چشمک می‌زنند و یادآور می‌شوند واقعه فرهنگی مهمی در حال برگزاری است. اما اینکه واقعه مزبور چه نسبتی با شیراز دارد برای مردم کاملاً و دقیقاً مشخص نیست. در سؤال و جوابی که میان من و تعدادی از شهر و ندان شیرازی شکل گرفت، آن‌ها اگرچه اطلاع‌اتی کلی نسبت به جشنواره فجر داشتند، نمی‌دانستند در هم‌سایگی حافظیه و تخت جمشید نقطه ایجاد چه اتفاقی در حال پدید آمدن است. آن‌ها انتظار تصور می‌کنند که فستیوال فیلم فجر فقط در تهران و آن هم در دهه فجر انقلاب بر پا می‌شود، نه شیراز. پیش‌تر اشاره کردیم هویت جشنواره‌ها ارتباط مستقیمی با شهر، یعنی موطن اصلی آن‌ها دارد و برپیره نیست که مشهور و ندان خودگرم استان فارس و شهر شیراز در اولین دوره برگزاری نسبتی با آن نداشته باشند. در بررسی علت انتقال بخش جهانی فجر به یک منطقه دیگر دو ایده و فکر وجود دارد؛ عده‌ای انتظار قلمداد می‌کنند که تنگناهای مالی دولت، باعث انتقال جشنواره به شیراز ش‌دو تعدادی دیگر، اجرا ش‌دن ذهنیت تمرکززدایی و نگاه به همه ایران در دولت ذک‌تر پزشکیان را علت بر‌وسپاری جشنواره به شیراز می‌دانند. در مواجهه با گزاره نخست دست‌منتقد بسته است و نمی‌تواند مکنونات قلبی خوش را با صراحت بیان کند. در چنین شرایطی که دیوار سخت «واقعیت» از زو‌ه‌ای جامعه هدف سینمای ایران را برای ادامه بخش جهانی فجر در تهران سد می‌کند، چاره‌ای جز فراهم آوردن مقدمات کار در مراکز دیگر استان‌ها نیست؛ اما در مورد گزاره دوم مسئله اندکی فرق می‌کند. تمرکززدایی از